

کیس سوریه؛ قدرت های اصلی و حاشیه نشینان سرگردان

ثریا شهبابی



۱۸ دسامبر ۲۰۱۵، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه سوریه را تصویب کرد. محور این قطعنامه، بیش از هر چیز توافق بر سر کنار آمدن با اسد و میدان دادن به روسیه برای شرکت مستقیم در "مدیریت بحران خاورمیانه" است. محتوای "شترگاولپنگ" این توافقات، تشکیل یک "دولت وحدت ملی" در سوریه متشکل از گروههای اپوزیسیون و دولت بشار اسد، و بعلاوه و مهمتر تعیین جایگاه جغرافیایی داعش در خاورمیانه، است.

تشکیل "دولت وحدت ملی" در سوریه، متشکل از دستجات اپوزیسیون و دولت حاکم، و شکل گیری دولتی موزاییکی، قومی و مذهبی چون عراق، در حالیکه بشار اسد در قدرت است، توهم پوچی بیش نیست. دولت دست ساز و موزاییکی عراق، فقط و فقط میتوانست با "رژیم چینج" ناتو و حذف فیزیکی صدام ممکن شود، نه علیرغم آن! این توافقات، تنها و تنها یک رکن عملی شدن دارد. آن هم تعیین جایگاه جغرافیایی داعش در خاورمیانه و توافق داخلی قدرت های بزرگ است، بر سر محدود کردن دامنه ترکش عواقب تخریب خاورمیانه به غرب، چه در بعد پناهندگی و چه در بعد ترورهایی از نوع ترور پاریس. بر این بستر، "خلاصی" دولت های غربی از کیس به بن بست رسیده و شکست خورد آنها در سوریه، آرزوی پشت این توافقات است. سرنوشت سوریه نامعلوم است و تابع روندهای آینده در خاورمیانه. اما آنچه که معلوم است، واقعیات پشت این جدال ها و توافقات است.

حکمتیست: انتخابات دو مجلس نزدیک است و طبق معمول مبارزه انتخاباتی راه افتاده است. مباحثی مثل "سه میه ۳۰ درصدی زنان"، "تغییر چهره مردانه مجلس"، "زنان به زنان رای می دهند" ... را افتاده که یک سرش رفسنجانی است و سر دیگرش "کشگران زن خارج حکومتی"، مسئله "مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی"، "مجلس نباید تک حزبی باشد" و ... کمپین های انتخاباتی در جریان است. هاشمی رفسنجانی از این دو انتخابات بعنوان "حساسترین انتخابات های تاریخ جمهوری اسلامی نام برده است. آیا هیچکدام از این کمپینها واقعیتی را در مورد ویژگی انتخابات امسال بیان میکنند؟

آذر مدرسی: به نظر من اینها

انتخابات و گسترش اعتراض رادیکال!



آذر مدرسی

ابدا بیان هیچ واقعیتی نیستند. تا جائیکه به کشمکش جناح ها بر میگردد در این "انتخابات" هم مثل همه "انتخاباتهای" قبلی قرار است آرایش سیاسی درونی جمهوری اسلامی بازتعریف شود. اگر ایندوره ویژگی ای دارد تغییر در وضعیت و بالانس قدرت و وزن جناح های درونی جمهوری اسلامی و شانس پیروزی جناح

"اعتدال" و خیز برداشتن آنها برای فتح دو مجلس است. که خود این مسئله عقب نشینی بزرگی به اصولگرایان، که تاریخا و سنتا صاحب مجلس بودند، است. از این نظر حتما این انتخابات برای جناح رفسنجانی و روحانی حساس و سرنوشت ساز است. مشکل رفسنجانی و کل جمهوری اسلامی این است که بعد از پیروزی "اعتدال"، که مهر تائید آقا را هم خورده، بعد از عقب نشینی های جدی که به جناح رقیب، "اصولگرایان" تحمیل شده و همه از شانس بسیار کم آنها در انتخابات آتی میگویند، چطور باید مردم را پای صندوق رای برد. قبلا خطر قدرتگیری "تندروها"، کمپین هراس از تصرف مجلس توسط "نیروه های افراطی اصولگرا"، ابزار جدی برای پای صندوق بردن مردم بود. ←

متحدین منطقه ای خود است، به شکست های قبلی در کیس سوریه و بعلاوه پاسخ به تعرض داعش در کیس ترورهای پاریس. ترورهای پاریس برای مقابله با سازش غرب با بشار اسد بود! بورژوازی جهانی آن را شنید! محتوای توافقات امروز شورای امنیت، آتش بس و سازش با بشار اسد، عقب کشاندن داعش از سوریه، و تعیین رسمی یا عملی جغرافیای حکومتی دیگری برای داعش در خاورمیانه، است. فعلا لیبی بدون صاحب در تسخیر دستجات جنایی قومی و قبیله ای، بهترین کاندید برای حاکمیت داعش است. عمق باطلاق سوریه و اقیانوس عظیم جنایاتی که تحت نام دخالت های بشردوستانه توسط ناتو و انواع اپوزیسیون های دست ساز دولت های غربی در دو دهه قبل صورت گرفته است، تصویر به غایت وارونه ای از توافقات امروز در مورد سوریه، نیروهای درگیر در آن و نتایج احتمالی آن بدست میدهد. در چنین شرایطی چه کسی میتواند با دخالت نظامی هر نیرویی که بتواند افسار داعش را که گسیخته می رود و نکبت می آفریند، مخالفت کند. ورود روسیه در جنگ با داعش، ... صفحه ۳

نه ائتلاف غرب، نه روسیه، نه قدرت های مرتجع منطقه ای چون ایران و سوریه، هرگز قصد پاک سازی خاورمیانه از داعش را نداشتند و ندارند. ویروس داعش، هرچند محصول مستقیم دخالت بشردوستانه میلیتاریستی دولت های غربی و متحدین منطقه ای آن است، اما برکنی در دامان هم والدین خود گذاشت و هم دولت های روسیه و نیروهای مرتجع منطقه ای، ایران و سوریه. تا به بهانه جنگ با داعش، آتش جنگ قدرت در خاورمیانه را بین خود بیش از پیش دامن زنند! تا به بهانه جنگ با داعش، فشار اعتراض داخل را بر روی خود کم کنند. بالاخره پدیده داعش راه که میتواند دشمن مقطعی و متحد تاکتیکی هرکدام از آنها باشد، به زندگی انسان قرن بیست و یک اضافه کنند. قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، بیش از آنکه در مورد سوریه و مردم بازمانده از جهنم آن باشد، بیش از آنکه در مورد سرنوشت مردم خاورمیانه باشد، توافقی بر سر تغییر توازن قوا میان قدرت های بزرگ جهانی است، به بهانه کیس سوریه. بعلاوه و مهمتر، رسمیت دادن به حکومت داعش در جغرافیای بی صاحبی چون لیبی است! این توافق، پاسخ بورژوازی جهانی و

آزادی برابری حکومت کارگری

انتخابات و...

در دوره های قبلی انتخابات مردم با این ذهنیت که با رای دادن به جناح رقیب "ولی فقیه" میتوانند شکافی در حاکمیت ایجاد کنند و شرایط زندگی و مبارزه شان را تسهیل کنند، و در دوره ای با توهم به بهبود در جمهوری اسلامی تحت حاکمیت سبز، در انتخاباتها شرکت کردند. انتخاب روحانی، بعنوان آس کل بورژوازی ایران نقطه تعیین کننده ای در کل این مولفه ها بود. روحانی کاندید بخش اعظم بورژوازی ایران بود و جواب این جناح به معضلات سیاسی - اقتصادی جامعه جواب همه جناح های جمهوری اسلامی بود. بعد از مذاکرات هسته ای، بعد از کنار گذاشتن "امریکا ستیزی افراطی" و "دور جدید دوستی" غرب با جمهوری اسلامی، که بازم مهر تأیید آقا را داشت، جدال جناح ها و بازتاب آن در جامعه جایگاه قبلی را ندارد. امروز کمپین "نگذارید تندروها مجلس را تسخیر کنند" کمتر شناس تهییج و ترغیب و بسیج کسی برای شرکت در انتخابات را دارد. اینکه در مجلس نهم اصولگرایان نتوانستند مانع جدی بر سر راه دولت اعتدال بوجود بیاورند موقعیت نامناسب این جناح را در مقابل مردم قرار میدهد. نتیجتاً کمپین "نگذارید مجلس دولت منتخب تان را کنترل کنند" امروز جواب نمیدهد. دوره ای که اصلاح طلبان میتوانستند هم دولت را در دست داشته باشند و هم "پوزسیون" باشند تمام شد. باید راه دیگری برای بردن مردم پای صندوق رای پیدا کرد.

مسئله زن امروز یکی از محورهای اصلی کمپین های این طیف است. مسئله زن پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است و تاریخ این رژیم با همه جناحهایش با توحش علیه زنان و آپارتاید جنسی حک شده است. نفرت عمومی زنان از جمهوری اسلامی حد و حصری ندارد. علم کردن پرچم "تغییر چهره مردانه مجلس" و "زنان به زنان رای میدهند"، حتی اگر چند زن را هم به مجلس راه دهند قرار نیست ابزار سرسوزنی تغییر در قانونی به نفع زنان باشد چیزی که دل تعدادی زنان

تکنوکرات را ربوده است. این شعارها ابزار امثال رفسنجانی برای شرکت زنان در انتخابات و خریدن مشروعیت برای جمهوری اسلامی است. جناح اعتدال در مقابل جناح رقیب پیروز شده اما در مقابل مردم به شدت ضعیف و بی آبرو است. دولت اعتدال هر توهمی به وجود "جناح مردمی" در جمهوری اسلامی و ... را ریخت. دولت اعتدال در مقابل مردم خلع سلاح شده است. بخصوص توافق هسته ای که مهم ترین کارت برنده این دولت بود به بهبود اقتصادی در جامعه منجر نشده، بیکاری، فقر و تعرض به معیشت مردم کماکان معضل اصلی اکثریت محروم جامعه است. وضع چنان وخیم است که خود سران رژیم از "سرخوردگی مردم از دولت اعتدال" حرف میزنند.

کمپین های جدیدی که خود سران جمهوری اسلامی در راس آن هستند جوابی به وضعیت امروز، قطع امید اکثریت مردم از دولت اعتدال و پروپاگاندای "گشایش سیاسی-اقتصادی" آن و بازار کساد انتخابات است. اینکه رفسنجانی ها و خاتمی ها در راس این کمپین ها هستند و طیفی از "کنشگران زن" و جریانات توده - اکثریت، که با اردنگی از قدرت بیرون انداخته شده اند و همیشه در آرزوی عضویت در کلوپ "پوزسیون درون حکومتی" اند، به روال همیشگی پادویی این کمپین ها را میکنند تغییری در این واقعیت نمیدهد.

حکمتیست: حزب حکمتیست همیشه سیاست "در انتخابات شرکت نکنید" را داشته است. آیا این سیاست کماکان سیاست حزب است؟ آیا انتخابات فرصتی برای طرح مطالبه علیه جمهوری اسلامی نیست؟

آذر مدرسی: "در انتخابات شرکت نکنید و گسترش اعتراض رادیکال علیه جمهوری اسلامی" سیاست دائمی ما

بوده و هست. در مملکتی که از آزادی احزاب و حق تشکل و آزادی بیان خبری نیست انتخابات مسخره است. در مملکتی که کارگر و زن و جوان معترض را به جرم عدالتخواهی زندانی میکنند و مخالف سیاسی را اعدام میکنند و بالاخره در مملکتی که برای کاندید شدن باید "تعهدتان به نظام" را ثابت کرده باشید اسم چنین نمایشی را انتخابات گذاشتن پوچ است. کافی است نگاهی به اعتراض کارگر و زن و جوان این جامعه بیندازید تا ببینید مردم مدتها است انتخاب واقعی شان را کرده اند. کافی است یکروز قدرت سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی را از آن بگیرید تا دنیا ببیند انتخاب واقعی مردم چیست.

بازار "انتخابات" چنان کساد است و "انتخابات" در جمهوری اسلامی چنان بی آبرو و پوچ است که طیف لیبرالها و توده-اکثریت، هم به تکاپو افتاده اند. اینها، در رکاب جناح مادرشان در حکومت، پرچم "دیکتاتوری ولایت فقیه و نظارت استصوابی" را علم کرده اند و با "شرکت در کارزار انتخابات" با شعار "تغییر" و "مشارکت فعال در کارزار انتخاباتی، و همراهی با جنبش تغییر" تلاش میکنند مردم را پای صندوق رای بکشانند. بردن مردم پای صندوق رای با پرچم پرطمطراق "مبارزه با دیکتاتوری و برای تغییر" شارلاتانیسم محض است. مردم مطالبه ای انتخاباتی از جمهوری اسلامی ندارند.

مردم نباید در انتخابات شرکت کنند، اما قطعاً باید بیشترین استفاده را از دوره "مبارزه انتخاباتی" برای گسترش اعتراض علیه کلیت جمهوری اسلامی از سبز و سیاه و بنفش آن کرد. باید در این روزها که به بهانه مبارزه انتخاباتی آینده جامعه، سیاست و اقتصاد، آزادی و رفاه، برابری زن در سطح جامعه طرح میشود، اعتراض علیه خفقان، علیه فقر، علیه تعرض وحشیانه

به معیشت کارگر، علیه بیحقوقی زن و آپارتاید جنسی را سازمان داد. در دوره "مبارزه انتخاباتی" که تلاش میکنند مردم را جمع کنند و از اهمیت انتخابات و "شرکت مردم در سرنوشت خود" حرف میزنند، باید کارگر و زن و جوان آن جامعه از این فرصت برای جمع شدن در کارخانه و محله و مدرسه و... استفاده کند و اعتراض اش را علیه اختناق و فقر و بیحقوقی متحدتر و وسیعتر کند. باید در مقابل کمپین های دست راستی "تغییر چهره مردانه مجلس"، "زنان به زنان رای میدهند"، "مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی"، با خواست و گسترش مبارزه برای برابری کامل زن و مرد، برای کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، با خواست رفاه و آزادی، کل جمهوری اسلامی و جناح هایش را وادار به عقب نشینی کرد. دوره "مبارزه انتخاباتی" فرصتی است که اکثریت محروم این جامعه از کارگر و معلم و پرستار، از دانشجو تا زن آزادیخواه، مبارزه مستقل و متحد خودش را علیه جمهوری اسلامی گسترش بدهد.

در این مضحکه نباید شرکت کرد اما بیشترین استفاده را برای شکل دادن به اعتراض مستقل و رادیکال جامعه علیه جمهوری اسلامی باید کرد. این سیاستی است که حزب ما و فعالین آن نیروی جدی آن خواهند بود.

شوررفاه، آزادی

وا منیت مردم

ایران

رادست گیرید!

<http://hekmatist.com/2015/HekmatistManshour.html>

زنده باد انقلاب کارگری!

کیس سوریه...

همچون جنگ آمریکا با طالبان در روزهایی که طالبان در قدرت بود، نمی توانست مورد مخالفت هیچ نیروی آزادیخواهی قرار بگیرد که میخواست ماشین کشتار طالبان و داعش را کنترل و مهار کند.

ما همچنان که جنگ آمریکا با طالبان را، با تاکید بر جنگ و نه بمباران هوایی، محکوم نکردیم، جنگ روسیه با داعش، و باز با تاکید بر جنگ و نه بمباران، را محکوم نکردیم و با آن مخالفت نکردیم. از این واقعیت که کسی نمی تواند جنگ روسیه با داعش را محکوم کند، همانگونه که نمی توانست جنگ آمریکا با طالبان را محکوم کند، ساختن سرمایه و سرپناه سیاسی برای قلب واقعیتی که پشت جدال با داعش خوابیده است، یعنی کاری که بخشی تحت نام چپ و ضدامپریالیستی گری میکند، فریب کاری محض است. رفتن پشت "پروژه های نجات بخش" این بار روسیه، و در پناه آن و خجولانه رفتن پشت سر حکومت ایران، به اندازه همان پروژه های نجات بخش ناتو، ارتجاعی است.

ما در کیس ایران، محکم در مقابل تحریم اقتصادی و تهدید های حمله نظامی به ایران، خواهان پایان دادن فوری و بدون قید و شرط به تحریم اقتصادی و تهدیدات نظامی و پایان دادن به بهانه اتمی یعنی شکافی بودیم که بیش از همه زندگی مردم ایران را به مخاطره می انداخت.

مستقل از وقوع یا عدم وقوع سناریو سیاه در ایران، شکاف غرب با ایران روند به گرسنگی کشاندن بیشتر میلیونها نفر از شهروندان و تبدیل ایران به لیبی و عراق را در مقابل چشم همگان میگذاشت! ما علاوه بر این که خواهان قطع فوری و بدون قید و شرط تحریم ها و پایان دادن به فضای

میلیتاریستی بر فراز سر ایران بودیم، در مقابل مذاکرات ایران و غرب مخالفت نکردیم و در عین حال هرگز محتوای توافقات را تایید نکردیم.

ما هرگز به دولت ایران و آمریکا برای تعیین سرنوشت مردم در خاورمیانه و تحکیم قدرت جمهوری اسلامی بر فراز سر مردم ایران و عراق، چک سفید ندادیم. توافق با آتش بس فوری، برای بازکردن میدان عمل پیشروی خود است، نه تحکیم قدرت یکی از طرفین جدالی سرتاپا ارتجاعی و ضدبشری بر سر خود و یا بر سر بخشی از شهروندان در هر گوشه ای از جهان.

سناریو دولت های غربی برای تبدیل خاورمیانه به جغرافیایی قومی و مذهبی، با اضافه شدن داعش، عمیق تر و سیاه تر میشود. مستقل از ادعاهای امروز این و آن دولت غربی در مورد شکست شان در پروژه های عراق و لیبی و به اصطلاح تمایل به دولت های سکولار، روند جاری و اضافه شدن داعش بعنوان این بار ابزار دولت ترکیه در راستای منافع دولت آمریکا، در کنار سایر دستجات شیعه و سنی و سلفی و ... عمق ریاکاری همه شان را نشان میدهد.

بورژوازی جهانی و منطقه ای، منافع زمینی و مستقیمی در این تقسیم بندی قومی و مذهبی و تعمیق آن دارد. فی الحال آزادیخواهان قلابی و پلاستیکی چون فرخ نگهدار، در مسابقه سهم دستجات ارتجاعی قومی و مذهبی در خاورمیانه، و در کنار بورژوازی غرب، مبلغ کثیف دادن کشور و جغرافیایی به داعش شده است. مقابله با این سناریو و روندی که در جریان است، و شکل دادن به یک خاورمیانه سکولار و غیرقومی و غیرمذهبی، تنها و تنها کار طبقه کارگر و کمونیست ها است. طبقه ای که کمترین منفعتی نه تنها در قومی و مذهبی کردن جغرافیای کار و زندگی

اش ندارد، که بیش از همه از شکاف قومی و مذهبی در صفوف کشوری و منطقه ای و کشوری خود، آسیب می بیند.

از اینرو، رهوس یک سیاست کمونیستی، ضمن عدم محکومیت و عدم مخالفت با افسار زدن داعش توسط هر نیرویی، از جمله روسیه، باید قویا مخالف محتوای توافقاتی باشد که مردمی را در لیبی یا هر گوشه دیگری رسماً محکوم میکند که تحت حکومت داعش زندگی کنند. نباید اجازه داد به بهانه حل کیس سوریه، جانور داعش را هم به دستجات شیعه و سنتی و ... اضافه کنند و آن را به داده ای در زندگی مردم جهان و خاورمیانه رسماً یا عملاً اضافه کنند.

بعلاوه در مورد آینده سوریه، و صف بندی های آن، باید حفظ دستاوردهای کوبانی و مخالفت با شکل گیری حکومت موزاییکی قومی و مذهبی، و دفاع از بیشترین آزادی های سیاسی، در راس خواسته های هر نیروی آزادیخواه و مترقی باشد. بهانه داعش و توافقات شورای امنیت، نباید موجب باز گذاشتن دست بشار اسد در سرکوب مردم باشد. بعلاوه دفاع از فراریان از سوریه، و حق پناهندگی برای هر کسی که از جنگ و نا امنی سیاسی یا اقتصادی میگریزد، همچنان یک رکن سیاست کمونیستی است.

حاشیه نشینان سرگردان

در این میان، در حالیکه دشمنان مردم و دشمنان طبقه کارگر صف بندی هایشان را تغییر میدهند و توازن قدرت میان آنها تغییر میکند، و بخصوص با اضافه شدن رسمی روسیه به فاکتورهای دخالت رسمی در خاورمیانه، حال و هوای بخشی از اپوزیسیون به اصطلاح چپ حاشیه ای در ایران، تماشایی است. این طیف، که همیشه در رکاب یکی از نیروهای اصلی بورژوازی پا میزند، این بار با اعتماد به

نفس شگفت انگیزی "کف بردهان" چنان از روسیه و "دخالت بشردوستانه" آن صحبت میکند، که تماشایی است. فاکتورهایی که در دفاع از روسیه ردیف میشود، به روشنی قابل تعمیم به ایران و آقای روحانی است. این ارزش مصرف داخلی پدیده خم شدن از سمت ناتو و آمریکا به سمت روسیه و اسد، در میان بخشی در اپوزیسیون است. اپوزیسیون بی افق و بی آینده ای که بنام چپ و کمونیسم و بنام منافع طبقه کارگر، بخشی طرفدار دخالت بشردوستانه آمریکا است و بخشی روسیه! بخشی که دل در گرو رژیم چینج ناتویی حکومت ایران داشت، افسرده میدان را خالی کرده است و جای خود را به بخشی که در کش و قوس پوتین، رفیق سرخ خودش را می بیند، داده است.

اگر جققه دمکراسی بازی دولت های غربی، دل بخش اول را ربوده بود، کلمات قصار رفیق مائو و نوستالژی جهان دوقطبی آمریکا و شوروی، دل این یکی را برده است. خروار خروار نقل قول در مورد کدام امپریالیست است و کدام نیست، و اینکه روسیه نه امپریالیست که لقب شیک "دولت فدرال" را یدک می کشد، و آمریکا شیطان بزرگ است، تولید میشود که بگوید که این بار به روسیه و پروژه های "نجات سازی" روسیه دخیل بنید.

دهها شخصیت سیاسی با یدک کشیدن عناوین دکتر و مهندس و محقق چپ گرا، امثال رئیس داناها و محیط ها، شال و کلاه کرده اند تا به طبقه کارگر ایران و منطقه به قبولانند که طبق تئوری های صدرمائو، رفیق پوتین ناجی آنها است و یا در بدترین حالت در سلسله مراتب هیرارشی امپریالیستی، دشمن آنها نیست! چرا که از نظر آنها روسیه امپریالیست و جهانخواار نیست یا ... ← صفحه ۴

مرکب بر جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم!

کیس سوریه ...

از آمریکا کمتر جهانخوار است! صدها صفحه عفونت نامه و لیچار به سمت کمونیست هایی که با هیچ تئوری حاضر به رضایت به نقش ”رهایی بخش“ روسیه و هم پیمان تاکتیکی آن یعنی دولت اعتدال روحانی نیستند تولید میشود، تا به قبولانند که طبقه کارگر ایران، با ”حفظ مواضع انتقادی“، با پوتین و روحانی هم منفعت است!

روسیه یکی از بزرگترین قدرت های نظامی جهان است و یکی از نیروهای اصلی که در جهان چند قطبی، نقش و سهم بیشتری میخواهد. با این وجود فرض کنیم امپریالیست باشد یا نباشد. چه کسی گفته است که به خاطر امپریالیست بودن یا نبودن، طبقه کارگر باید برود پشت مثلا بوکوحرام و طالبان و داعش و ایران و ترکیه و عربستان و سوریه و عراق و ... به این خاطر که طبق نقل قول های این شخصت های محترم اینها در زمره امپریالیست ها محسوب میشوند یا نمی شوند!

امروز همه دستجات به اصطلاح غیرامپریالیست و بورژوازی های کوچکتر و منطقه ای تر و محلی تر، همه جز لاینفکی از صف بندی های بورژوازی امپریالیستی اند. همان طور که ارتجاع اسلامی، آلترناتیو بورژوا امپریالیستی برای مقابله با انقلاب چپی ایران در مقابل خطر کمونیسم بود، امروز هم از داعش تا جبهه النصر و شیعیان لبنان و سلفی های عراق و ... همه و همه، شعبات ارتجاع محلی است که ابزار حل و فصل تقابلی های امپریالیستی است.

داعش محصول ناتو و ابزار مستقیم عربستان سعودی و ترکیه، همانقدر بورژوا امپریالیستی است که ارتجاع اسلامی ایران در دوران انقلاب ایران بود. این واقعیت را خانم کلینتون به آن اعتراف میکند که از ارتجاع اسلامی تا داعش فرزندان آنها برای مقابله با دخالت از پایین یا برای رقابت با رقبای بین المللی بوده است.

تبدیل امپریالیسم به آنچه که خمینی و ارتجاع اسلامی، مائو و چپ سنتی ایران می فهمد، تبدیل آن به شیطان بزرگ و جهانخوار و ... نه یک تئوری مارکسیستی، که پرچم ناسیونالیستی طبقه ای است که در رقابت با سرمایه بزرگ، احساس حقارت خود را بیان میکند. خرده بورژا ناراضی از وسعت کسب و کارش، و در دنباله روی از بورژوازی خودی و ملی که رقبای بزرگ را عامل کساد سودهی بیشتر خود میدانند، امپریالیسم را به کشور و جغرافیا و سران دولتی و هیارشی قدرت های مخرب و کمتر مخرب، تخفیف میدهد! تا منافع مشترک اش با طبقه حاکم در کشورهای متروپل را بپوشاند و از چشم طبقه کارگر پنهان کند. تا بقبولاند که در چهارچوب کشوری، کارگر و سرمایه هم منفعت اند و منفعت مشترک دارند.

جهان چند قطبی موجود، تماما جهان قدرت های امپریالیستی است! قدرت های اقتصادی که در سراسر کره خاکی، از عقب مانده ترین نقطه تا پیشرفته ترین آن، تحت مناسبات کار و سرمایه امپریالیستی، در متمرکز ترین، قطبی ترین، و فشرده ترین شکل آن، سازمان یافته است. بورژوازی هیچ کشوری، خارج از مناسبات امپریالیستی کار و سرمایه حاکم بر جهان، اگر دیروز امکان بقا داشت، در قرن بیست و یک امکان بقا ندارد. از این رو بورژوازی خوب و بد، ملی و غیرمللی، نداریم. تقسیم جهانی حوزه های تولید و تصرف فوق سود و حوزه های تولید کار ارزان، به پایان رسیده است. برای مثال از ”رفیق پوتین“ تا خانم کلینتون بر سر حفظ کار ارزان ایران توافق پایه ای دارند. و برای حفظ کار ارزان، حفظ دستگاه اختناق الزامی است، و کسی با آن، تا جایی که فشار پایین آنها را ناچار به موضع گیری نکرده باشد، مشکلی ندارند. نگاه کنید به درجه اختناق حکومت رفیق شان، روحانی! صحبت بر سر تغییر توازن قوا میان نیروهای موجود است، نه پروژه های رهایی

بخش بورژوازی های ”غیرامپریالیستی“ یا ملی هیچ کشوری! این استدلال چپ سنتی دوران انقلاب ایران است که با تولید خروارها نقل قول و انتشار صدها کتاب از کلاسیک های مارکسیسم در مورد امپریالیسم، به خاطر ”غیرامپریالیست“ دانستن بورژوازی خودی و ارتجاع اسلامی، تماما پشت سر خمینی صف بست! به این بهانه که جناب نماینده ”خررده بورژوازی سنتی“ و ”ضد امپریالیست“ است، رهبری او را بر فراز سر خود عملا با حفظ پاره ای انتقاد ها، پذیرفت. قریب چهل سال وقت داشت که محصول توجیهات استالینستی مذاهب رهایی بخش و اراجیف مائوئیستی ”تضاد عمده و غیرعمده“، برای ساختن با این و آن بورژوازی خودی را به نام مارکسیسم تجربه کند.

این تراوشات عقب مانده، شرق زده و جهان سومی، تراوشات فکری خرده بورژوازی ناراضی برای رفتن زیر عبای این و آن بورژوازی محلی یا بین المللی، امروز در ایران در میان طبقه کارگر و کمونیست ها، خریداری ندارد. جمهوری اسلامی نمایش کاملی از محصولات آن نوع ”ضدامپریالیستی“ گری را در مقابل نسل جوان و طبقه کارگر ایران گذاشته است.

نوع اول اپوزیسیون چپ طرفدار ناتو و بورژوازی غرب، برای فریب طبقه کارگر، از اقبال بیشتری برخوردار بود. به دو دلیل اصلی: یکی اینکه بورژوازی ایران، آمال و آرزوهای رشد و شکوفایی خود را، توهم باشد یا واقعیت، از الگوی غرب میگیرد، نه شرق! و فاکتور دیگری، تجربه حکومتی جمهوری اسلامی ایران است که بنام ”دشمنی با غرب“ ماشین اختناق و سرکوب و استثمارش را قریب چهل سال روغن کاری کرده است. چپ سنتی ضدامپریالیست طرفدار روسیه، از منظر دو طبقه اصلی ایران، بورژوازی و طبقه کارگر، روی اسب بازنده شرط بندی کرده است. حکمت و ارزش مصرف این ضدامپریالیست گری، برای کشاندن

طبقه کارگر به سازش با بورژوازی خودی متحد روسیه است. تا به بهانه تقویت کمپ ضدامپریالیستی در جهان، بار دیگر بساط عوام فریبی خود را گرم نگاه دارند.

طبقه کارگر ایران در چهره پوتین، حکومت بورژوازی را می بیند که منافع زمینی، اقتصادی، نظامی و سیاسی آن، در مقال منافع طبقه کارگر ایران و منطقه است. طبقه کارگر و کمونیسم، بین بد و بدتر انتخاب نمی کند. شرایط را درک میکند، چشم در چشمان واقعیات می دوزد، خود فریبی و عوام فریبی نمی کند، و در دل هر شرایط جدیدی راه پیشروی خود را معلوم میکند. امپریالیست و غیرامپریالیست خواندن روسیه برای رفتن زیر عبای روحانی، فراخوان طبقه کارگر به سازش با بورژوازی خودی، دروغ و فریبی بیش نیست.

همه میدانند خاصیت تئوری های ضدامپریالیستی طرفداری از روسیه، دعوت برای شرکت در انتخابات است. سازمان پرافتخار فدائیان اکثریت، فی الحال سوت آن را به صدا در آورده اند! اکثریت پس از اعلام خروارها افشاگری از حاکمیت، اخبار طی بیانیه ای اعلام کرده است که در انتخابات مجلس شرکت میکند. محصولات برجام و شورای امنیت، به بار نشسته است! مبارک شان باشد!

کمک کنید که همه این طیف روشنفکر این الوفت بی مایه، این حاشیه نشینان سرگردان، به زیر پرچم پرافتخار اکثریت، و سنت تاریخی حزب توده، متحد و متشکل شوند. طبقه کارگر و کمونیسم در ایران، این سنت را خوب می شناسد.

حکمت را بدست کارگران برسانید!

www.hekmatist.com
 سردبیر: فواد عبداللهی
 fuaduk@gmail.com
 تماس با حزب
 hekmatistparty@gmail.com

قدرت طبقه کارگر در تخریب و تسکین اوست!